

مبانی مشروعیت قصاص تمام افراد شرکت کننده در قتل یک نفر: مطالعه تطبیقی فقه مذاهب اسلامی با رویکردی بر نظر امام خمینی (س)

سعید نظری توکلی^۱

زهرة نیک عمل^۲

چکیده: کشتن عمدی یک انسان از جمله زشت‌ترین کارهایی است که خداوند در قرآن کریم وعده عذاب ابدی برای انجام آن داده است. صرف نظر از دلایل وقوع قتل، یکی از مباحث مهم، چگونگی انجام و سپس مجازات مرتکبین آن است. در این مقاله بر آن هستیم تا موضوع قتل یک انسان توسط چند نفر را از نظر فقه و حقوق اسلامی بررسی کرده، میزان درستی نظریه مشهور فقهای امامیه در جواز قصاص تمامی قاتلان را ارزیابی کنیم. از بررسی دلایل موافقان و مخالفان نظریه جواز قصاص تمام افراد شرکت کننده در قتل یک نفر، چنین برمی آید که از یک سو، دلایل و مستندات نظریه عدم اعتبار مماثلت عددی میان قاتل و مقتول در جواز قصاص، ناکافی و در برخی موارد نادرست است؛ از سوی دیگر، معتبر دانستن مماثلت عددی قاتل و مقتول در جواز قصاص، انطباق بیشتری با موازین کیفری اسلام دارد، چرا که مجازات قصاص در نظام قضایی اسلام مبتنی بر نتیجه حاصل از عمل مجرمانه و تناسب آن نتیجه با مجازات مجرمان است و چون در قتل یک نفر توسط چند نفر، نتیجه حاصل، کشته شدن یک نفر است، جز یک نفر را نمی‌توان قصاص کرد.

کلیدواژه‌ها: قصاص، قتل، قتل ناشی از عمل چند نفر، مجنی علیه، ولی دم

۱. عضو هیأت علمی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران

E-mail: sntavakkoli@ut.ac.ir

E-mail: z.nikamal@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۱۷

پژوهشنامه متین/سال شانزدهم/شماره شصت و چهار/ پاییز ۱۳۹۳/صص ۱۷۹-۱۵۳

طرح مسأله

قصاص به عنوان یک حق برای مجنی علیه یا ولی دم، هم قابل گذشت است، هم قابل تبدیل به دیه. مشهور فقهای امامیه و بیشتر فقها اهل سنت با استناد به دلایل مختلف فقهی بر این باورند که در صورت وحدت مجنی علیه (مقتول) و تعدد جانی (قاتل)، تمام شرکت کنندگان در قتل، مستحق مجازات قصاص هستند، با این تفاوت که از نظر مشهور فقهای امامیه، اولیای دم در صورت انتخاب قصاص، باید مازاد دیه هریک از قصاص شوندگان را به آنها پرداخت کرده، سپس همگی را قصاص کنند (ماده ۳۷۳ قانون مجازات اسلامی). در مقابل، گروهی از فقهای امامیه و نیز فقهای حنبلی، معتقد به شرط بودن مساوات در قصاص بوده، قصاص بیش از یک نفر از شریکان را در برابر قتل یک نفر، جایز نمی دانند.

در این مقاله ضمن واکاوی مفهومی، دلایل و مستندات فقهی موافقان و مخالفان شرط تساوی قاتل و مقتول در جواز قصاص، ارزیابی و میزان سازگاری آن با مبانی حقوق کیفری اسلام بررسی می شود.

(۱) مفهوم‌شناسی

(۱-۱) جنایت:

جنایت در لغت به گناهی که به آن مؤاخذه می شوند (ر.ک: فیومی بی تاج ۲: ۱۱۲) و بزهکاری (ر.ک: معین ۱۳۶۰ ج ۱: ۱۲۴۴) معنا شده است. برای این واژه در متون فقهی دو معنا ذکر شده است: «هر عمل حرام، چه تجاوز به جان یا عضو کسی باشد یا تجاوز به مال و ناموس وی» (ر.ک: نجفی ۱۴۰۴ ج ۲۵: ۲۴۴، ج ۴۳: ۱۶۸؛ شهید ثانی ۱۴۱۳ ج ۱۰: ۵۰۱، ج ۸: ۱۴)؛ «قتل، جرح و ضرب» و به همین خاطر از کتاب قصاص در برخی متون فقهی، به «کتاب الجنایات» یاد شده است (ر.ک: شیخ طوسی الف ۱۴۰۷ ج ۳: ۳۴۵؛ فاضل هندی ۱۴۱۶ ج ۱۱: ۵).

(۱-۲) شرکت در قتل:

منظور از شرکت در قتل (جنایت) آن است که فردی در اثر ضرب و جرح عمدی عده‌ای به قتل برسد به گونه‌ای که اقدام هریک به تنهایی، کشنده است یا اگر به تنهایی کشنده نیست، در اثر سرایت جراحت حاصل از عمل آن چند نفر شخص بمیرد؛ چه عمل افراد در ایراد جنایت مساوی

باشد یا نامساوی (ر.ک: محقق حلی ۱۴۰۸ ج ۴: ۱۸۷؛ علامه حلی ۱۴۱۳ ج ۳: ۵۸۸). بر این اساس، برای تحقق «شرکت در قتل» باید این ارکان وجود داشته باشند: عوامل متعدد، هم عرض بودن عوامل متعدد، اسناد جرم به تمام افراد شرکت‌کننده (ر.ک: صادقی ۱۳۷۶: ۲۲۸).

۳-۱) قصاص:

قصاص در لغت عبارت است از «به تدریج دنبال اثر چیزی رفتن» (ر.ک: فیومی بی‌تا ج ۲: ۵۰۵) منظور از قصاص در اصطلاح فقهی، «پیگیری اثر جنایت به گونه‌ای که قصاص‌کننده عین عمل جانی را نسبت به او انجام دهد» است (ر.ک: نجفی ۱۴۰۴ ج ۴: ۷). بر این اساس، اگر اولیای دم اقدام به گرفتن دیه یا عفو جانی کنند، قصاص به مفهوم اصطلاحی آن تحقق پیدا نمی‌کند، هرچند این عمل از نظر لغوی همچنان قصاص به حساب می‌آید (خسروشاهی ۱۳۸۰: ۲۷).

۲) مشارکت در جنایت و قصاص تمام جانیان در فقه امامیه

از بررسی آرای فقهای امامیه در مسأله جواز قصاص تمام جانیان به دو دیدگاه می‌توان دست یافت: نظریه جواز قصاص که مشهور فقهای امامیه بر آن بوده، امام خمینی نیز به صراحت از آن دفاع می‌کنند و نظریه عدم جواز.

۲-۱) نظریه جواز (مشهور فقهای امامیه و امام خمینی):

بر اساس این نظریه، هرگاه چند نفر در کشتن انسانی مشارکت داشته باشند، به گونه‌ای که عمل هر یک به تنهایی، بتواند سبب مرگ وی شود، ولی (اولیای) دم مقتول حق دارد با رعایت شرایطی، تمام قاتلان را در برابر جان مقتول خود قصاص کند (ر.ک: نجفی ۱۴۰۴ ج ۴: ۶۶؛ علامه حلی ۱۴۱۳ ج ۳: ۵۸۸). طرفداران این نظریه برای اثبات دیدگاه خود به این دلایل استناد کرده‌اند:

امام خمینی که از جمله طرفداران نظریه مشهور به حساب می‌آیند در *تحریر الوسیله* به این موضوع پرداخته‌اند:

لو اشترک اثنان فما زاد فی قتل واحد اقتص منہم إذا أراد الولی، فیرد علیہم
ما فضل من دية المقتول، فیأخذ کلّ واحد ما فضل عن دیتہ، فلو قتله اثنان و
أراد القصاص یؤدی لکلّ منہما نصف دية القتل، و لو کانوا ثلاثہ فاکلّ ثلثا

دینته و هكذا، و للولی أن یقتص من بعضهم، و یرد الباقر المتركون دینة جنایتهم إلى الذی اقتص منه، ثم لو فضل للمقتول أو المقتولين فضل عمّا رده شركاؤهم قام الولی به، و یرده إلیهم، كما لو كان الشركاء ثلاثة فاقص من اثنين، فیرد المترك دینة جنایته، و هی التلت إلیهما، و یرد الولی البقیة إلیهما، و هی دینة كاملة، فیکون لكل واحد ثلثا الدینة (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۱ و ۲: ۹۰۸ م ۴۴).

آن گونه که از این عبارت به دست می آید، در تبیین فقهی دیدگاه امام خمینی توجه به چهار مطلب ضروری است: ۱. وابسته بودن جواز قصاص تمام قاتلان به خواست ولی (اولیای) مقتول، ۲. وابسته بودن جواز قصاص تمام قاتلان به پرداخت فاضل دیه به وراث قاتلان از سوی ولی (اولیای) مقتول؛ ۳. حق ولی مقتول در قصاص برخی از قاتلان؛ ۴. پرداخت هر یک از قاتلان سهم خود از دیه مقتول را به ولی (اولیای) قاتل قصاص شده در صورت عدم قصاص همه قاتلان توسط ولی مقتول (فاضل لنگرانی ۱۴۲۱: ۹۹).

از آنجا که مطالب چهارگانه بالا در خلال نقد و بررسی دلایل موافقان نظریه مشهور مورد ارزیابی فقهی قرار می گیرد، ناگزیر به دلایل و مستندات این نظریه می پردازیم:

اول، قرآن کریم: گروهی از فقها بر این باورند که با استناد به برخی از آیات قرآنی می توان نظریه مشهور را اثبات کرد.

- «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» (بقره: ۱۷۹). خداوند قصاص را سبب زندگی بخشی می داند، بدون اینکه تعداد قصاص شوندگان و برابری آنها با تعداد کشته شدگان تأثیری در این حکم داشته باشد. بر این اساس، اگر مشارکت در قتل، سبب اجرای قصاص نشود، قانون الهی قصاص ناکارآمد خواهد شد، چرا که این حکم دستاویزی می شود برای اقدام به قتل دیگران به صورت گروهی (ر.ک: شیخ طوسی الف ۱۴۰۷ ج ۵: ۱۵۷-۱۵۶؛ نجفی ۱۴۰۴ ج ۴۲: ۶۶؛ فاضل هندی ۱۴۱۶ ج ۱۱: ۲۸).

- «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا» (اسراء: ۳۳). بر اساس این آیه، خداوند حق تصمیم گیری درباره قاتل را به خانواده مقتول واگذار کرده است (سلطنت اولیای دم). اطلاق این آیه دلالت دارد که ولی مقتول سلطنت دارد، چه قاتل یک نفر باشد یا چند نفر (ر.ک: ابن ادریس ۱۴۱۰ ج ۳: ۳۴۴؛ شیخ طوسی الف ۱۴۰۷ ج ۵: ۱۵۶).

- «فَمَنْ اَعْتَدَى عَلَيكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَى عَلَيكُمْ» (بقره: ۱۹۴). قرآن کریم، ملاک انجام قصاص را پاسخگویی متقابل به تجاوزگری دیگران می‌داند. تردیدی نیست که اگر چند نفر اقدام به قتل یک نفر کنند، همگی آنها تجاوزگر (متعدی) به حساب می‌آیند. از این رو، واجب است با آنها همان رفتاری شود که آنها با مقتول انجام داده‌اند (مقابله به مثل) (ر.ک: علم الهدی ۱۴۱۵: ۵۳۵).

نقد و بررسی: تردیدی نیست که جواز قصاص، حکمی است بازدارنده و در جهت حمایت از حیات افراد. اما باید به این نکته نیز توجه داشت که آیه ۱۷۹ سوره بقره تنها ناظر به اصل مشروعیت قصاص بوده، در مقام بیان کیفیت قصاص و تعدد یا عدم تعدد قاتل و مقتول نیست تا بتوان عدم بیان را نشانه اطلاق آن دانست. همچنان که موضوع آیه ۳۳ سوره اسراء نیز سلطنت و حق تصمیم‌گیری خانواده مقتول (اولیای دم) نسبت به قاتل است. تأکید بر جنبه خصوصی مجازات قتل، دربرگیرنده قصاص، دیه و عفو است و هیچ نظری به سلطنت اولیای دم در قصاص چند قاتل در برابر یک مقتول ندارد. به عبارت دیگر، آیه کریمه تنها ناظر به اصل سلطنت است نه انواع سلطنت، تا بتوان برای این آیه، اطلاقی در نظر گرفت (فاضل لنکرانی ۱۴۲۱: ۱۰۱). آیه ۱۹۴ سوره بقره هم، اشاره به برابری جنایت و مجازات آن دارد و از این جهت اطلاق داشته، شامل مواردی که به لحاظ عرفی، مماثلت صادق نیست، نخواهد شد؛ مگر بتوان با استناد به دلایل خاص (همچون روایات)، مماثلت تعدی، یعنی مماثلت به حکم شارع را اثبات کرد.

دوم، روایات: برای اثبات مشروعیت قصاص چند نفر برای مشارکت در کشتن یک نفر، به برخی از روایات نیز استناد شده است.

- **روایت داود بن سرحان:** «فی رجلین قتل رجلاً، قال: ان شاء اولیاء المقتول ان یؤدوا دية و یقتلوهما جميعاً قتلوهما» (حر عاملی ۱۴۰۹ ج ۲۹: ۴۱)؛ اگر دو مرد یک مرد را بکشند، اولیای مقتول اگر بخواهند، می‌توانند یک دیه پردازند و هر دو را بکشند.

- **روایت عبدالله بن مسکان:** «فی رجلین قتل رجلاً، قال: ان اراد اولیاء المقتول قتلهما اذوا دية كاملة و قتلوهما و تكون الدية بین اولیاء المقتولین» (حر عاملی ۱۴۰۹ ج ۲۹: ۴۲)؛ اگر دو نفر یک نفر را بکشند و اولیای دم بخواهند هر دو نفر آنها را بکشند، یک دیه کامل می‌پردازند و هر دو را می‌کشند.

- **روایت فضیل بن یسار:** «عشرة قتلوا رجلاً، قال: إن شاء أولياؤه قتلوهم جميعاً و غرموا تسع ديات» (حر عاملی ۱۴۰۹: ج ۲۹: ۴۳)؛ در صورتی که ده نفر یک نفر را بکشند، اگر اولیای دم بخواهند همه آن ده نفر را می کشند و نه دیه پرداخت می کنند.

نقد و بررسی: این سه روایت از نظر سندی، معتبر بوده، به صراحت بر جواز قصاص چند قاتل در برابر یک مقتول دلالت دارند؛ اما نکته ای که در استدلال به این روایات وجود دارد، امکان استناد به آنها برای اثبات عدم لزوم وجود مماثلت در تعداد قاتل و مقتول است. آنگونه که پس از این خواهد آمد، چنین استدلالی به خاطر وجود روایت معارض، قابل مناقشه است.

سوم، اجماع: گروهی از فقهای پیشین، همچنین برخی از فقهای معاصر ادعا دارند که حکم به جواز قصاص چند نفر در برابر یک نفر، مورد اتفاق تمام فقهای امامیه است (ر.ک: شیخ طوسی الف ۱۴۰۷ ج ۵: ۱۵۶؛ ابن ادریس ۱۴۱۰ ج ۳: ۳۴۴؛ نجفی ۱۴۰۴ ج ۴۲: ۶۶؛ مرعشی نجفی ۱۴۱۵ ج ۱: ۱۷۸؛ مقدس اردبیلی ۱۴۰۳ ج ۱۳: ۴۴۸).

نقد و بررسی: از آنجا که ادعاکنندگان اجماع، برای اثبات این ادعای خود به آیات قرآنی و احادیث نیز استناد کرده اند، این اجماع مدرکی بوده و اجماع مدرکی، آنگونه که در منابع اصول فقه آمده، فاقد حجیت است (ر.ک: مظفر ۱۳۸۸ ج ۲: ۱۱۰).

چهارم، سایر دلایل: افزون بر چهار دلیل گذشته، در میان کتب فقهی، استدلال هایی وجود دارد که فقها با استناد به آنها، قصاص چند نفر را در برابر یک نفر جایز می دانند.

- **صدق عنوان قاتل بر هر یک از افراد شرکت کننده در قتل** (ر.ک: نجفی ۱۴۰۴ ج ۴۲: ۶۶؛ علم الهدی ۱۴۱۵: ۵۳۵).

- **توزیع نفس مقتول بین جانی ها** (ر.ک: شهید ثانی ۱۴۱۳ ج ۱۵: ۹۹؛ نجفی ۱۴۰۴ ج ۴۲: ۶۶).

- **ضرری بودن حکم عدم جواز قصاص تمام افراد برای اولیای دم و رفع این عدم جواز به استناد قاعده لاضرر** (ر.ک: نجفی ۱۴۰۴ ج ۴۲: ۶۶).

- **جلوگیری از جرأت پیدا کردن افراد در قتل دیگران** (علوی گرگانی، در پاسخ به استفتای شماره ۱۲۹۹۰/د مورخ ۱۳۹۲/۱/۲۷).

- **رواج قتل دیگران با اقدامات دسته جمعی** (مکارم شیرازی، موسوی اردبیلی، در پاسخ به استفتای شماره ۱۲۹۹۰/د مورخ ۱۳۹۲/۱/۲۷).

- **اهمیت جان انسان در نظر قانونگذار اسلام** (شیرازی، سید صادق، در پاسخ به استفتای شماره ۱۲۹۹۰/د مورخ ۱۳۹۲/۱/۲۷).

- امکان جمع دلالتی بین دلایل جواز قصاص و دلایل عدم جواز با وجوب پرداخت فاضل دیه به اولیای قصاص شونندگان و قصاص همه افراد (رک مقدس اردبیلی ۱۴۰۳ ج ۱۳: ۴۵۱).

نقد و بررسی: از آنجا که این دلایل، جز جمع دلالتی، مستند به ادله فقهی نیستند، قابل استناد نبوده، نمی توان با آنها حکمی فقهی را اثبات کرد. افزون بر اینکه خود این دلایل نیز قابل مناقشه هستند؛ چرا که اهمیت جان انسان در نظر قانونگذار اسلام هر چند امری مسلم است، اما با همین استدلال می توان حکم به عدم جواز قصاص چند نفر در برابر کشته شدن یک نفر کرد؛ همچنین، اگر رابطه مستقیمی میان جواز قصاص تمام قاتلان با کاهش قتل های گروهی باشد، باید در جوامع غیر مسلمان که به چنین حکمی باور ندارند، تعداد قتل های گروهی بیش از تعداد اینگونه قتل ها در جوامع مسلمان باشد که به چنین حکمی باور دارند و حال آنکه چنین نیست؛ افزون بر این، اگر قاعده لاضرر در چنین فرضی جاری باشد، حکم به عدم جواز قصاص هیچ یک از قاتلان، ضرری خواهد بود، نه حکم به عدم جواز قصاص همه آنها؛ سرانجام، توزیع نفس مقتول در عمل قاتلان، موجب حکم به جواز قصاص هریک از آنهاست، اما حکم به جواز قصاص همه آنها، نیازمند دلیل دیگری است؛ همچنان که صدق عنوان قاتل بر تمام افراد، موجب جواز قصاص تمامی آنها نخواهد بود؛ زیرا حکم دائر مدار عمل مجرمانه است نه عنوان مجرمانه و به همین دلیل با وجود صدق عنوان قاتل در قتل خطایی، همچنین در شرکت در قتل که عمل هریک از افراد علت ناقصه برای تحقق قتل است، با وجود صدق عنوان قاتل، حکم به قصاص وجود ندارد.

بر این اساس، تنها مطلبی که در حکم به جواز قصاص تمام افراد قابل تأمل است، جمع بین روایات است (جمع دلالتی) که پس از این به هنگام بررسی نظریه عدم جواز، درباره آن گفتگو خواهیم کرد.

۲-۲) نظریه عدم جواز (غیر مشهور): در برابر دیدگاه جواز که مشهور میان فقهای امامیه بوده و امام خمینی نیز از جمله طرفداران آن هستند در برابر دیدگاه جواز، برخی از فقیهان شیعه با شرط دانستن مماثلت، بر این باورند که در صورت تعدد قاتل و وحدت مقتول، امکان اجرای حکم قصاص برای همه آنها نبوده، تنها می توان به اولیای مقتول دیه پرداخت کرد (خوانساری ۱۴۰۵ ج ۷: ۱۹۲). طرفداران این نظریه، برای اثبات آن به دلایلی استناد کرده اند:

اول، قرآن کریم: برای اثبات عدم جواز قصاص تمام افراد، به این آیات استناد شده است: «وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ» (مائده: ۴۵)؛ در تورات بر آنان مقرر کردیم که جان در مقابل جان باشد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ» (بقره: ۱۷۸)؛ ای مؤمنان درباره کشته شده‌گان برای شما قصاص مقرر شد، آزاد در برابر آزاد، بنده در برابر بنده و زن در برابر زن.

«لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ» (اسراء: ۳۳)؛ کسی را که خداوند کشتنش را حرام کرده نکشید جز به حق و هر کس به ستم کشته شود به ولی دم او سلطنت داده‌ایم؛ پس نباید در قتل زیاده‌روی کند.

آنگونه که از ظاهر این آیات بر می‌آید، در قصاص از نظر تعداد، برابری شرط بوده، در مقابل کشته شدن یک نفس، تنها یک نفس و در مقابل کشته شدن یک انسان آزاد، تنها یک انسان آزاد را می‌توان قصاص کرد. ظهور این آیات از چنان وضوحی برخوردار است که تخصیص‌پذیر هم نیستند. به همین خاطر، خداوند اسراف در قتل را حرام دانسته که یکی از مصادیق آن، قصاص چند نفر برای کشتن یک نفر است (ر.ک: خوانساری ۱۴۰۵ ج ۷: ۱۹۲).

نقد و بررسی: استدلال به این آیات برای اثبات لزوم مماثلت عددی بین قاتل و مقتول ناکافی است؛ زیرا گرچه ظاهر جمله «النَّفْسُ بِالنَّفْسِ» در آیه ۴۵ سوره مائده، برابری تعداد قاتل و مقتول در قصاص است، اما به نظر می‌رسد مراد از نفس در برابر نفس، جنس است نه عدد، یعنی جنس نفس در برابر جنس نفس قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر با گرفتن جان یک فرد باید جان قاتل را گرفت، اما این که قاتل یک یا چند نفر باشد در این حکم تأثیری ندارد (ر.ک: ابن ادریس ۱۴۱۰ ج ۳: ۳۴۴؛ مرعشی نجفی ۱۴۱۵ ج ۱: ۱۷۸؛ علم الهدی ۱۴۱۵: ۵۳۵؛ ابن زهره ۱۴۱۷: ۴۰۴). به بیان دیگر، این آیه، در مقام بیان اصل مشروعیت مماثلت است، نه کیفیت مماثلت؛ از این رو، دلالتی بر جواز قصاص نفوس متعدد در برابر نفس واحد ندارد (ر.ک: فاضل لنکرانی ۱۴۲۱: ۱۰۱).

آیه ۱۷۸ بقره (الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ) هم ناظر به لزوم همانندی صفات قصاص شونده و مقتول است، انسان آزاد در برابر انسان آزاد، برده در برابر برده، زن در برابر زن (ر.ک: علم الهدی ۱۴۱۵: ۵۳۵؛ ابن زهره ۱۴۱۷: ۴۰۵؛ شهید ثانی ۱۴۱۳ ج ۲: ۴۰۱)، هیچ نظری به تعداد قاتل و مقتول در حکم قصاص ندارد (ر.ک: ابن ادریس ۱۴۱۰ ج ۳: ۳۴۵).

مراد از اسراف در قتل در آیه ۳۳ سوره اسراء، کشتن کسی است که کشتن او جایز نیست یا کشتن فردی غیر از شخص قاتل (ر.ک: طباطبایی ۱۴۱۲ ج ۱۳: ۱۵۳) یا کشتن چند نفر در برابر یک نفر بدون پرداخت فاضل دیه است (ر.ک: فاضل مقداد ۱۴۱۹ ج ۲: ۳۶۴). بر این اساس، این آیه تنها در صدد بیان لزوم رعایت مماثلت در اعتداء و سلطنت ولی دم در قصاص قاتل است، نه تعداد قاتل و مقتول. از این رو، قصاص چند نفر برای قتل یک نفر، اسراف در قتل به حساب نمی آید، چرا که قصاص در چنین فرضی، قصاص بدون استحقاق نیست (ر.ک: فاضل لنکرانی ۱۴۲۱: ۹۸؛ فاضل لنکرانی در پاسخ به استفتای شماره ۱۲۹۹۰/د مورخ ۱۳۹۲/۱/۲۷).

شایان یادآوری است که چنین استنباطی از مفهوم اسراف در قتل هنگامی رواست که معصوم^(ع) آن را به مماثلت در عدد معنا نکرده باشد و آنگونه که پس از این خواهد آمد، امام صادق^(ع) در روایت ابوالعباس بقباق (کلینی ۱۴۰۷ ج ۷: ۲۸۵-۲۸۴) برای اثبات لزوم مماثلت عددی بین قاتل و مقتول به هنگام قصاص به همین آیه استناد کرده، به واسطه آن، قصاص بیش از یک قاتل را جایز نمی داند. بنابراین، آیه ۳۳ سوره اسراء دلیلی بر اعتبار مماثلت عددی بین مقتول و قاتل قصاص شونده است.

دوم، روایات: در منابع فقهی برای اثبات مماثلت قاتل و مقتول در عدد، به این روایات استناد شده است:

- **روایت حلبی:** «فی عشرة اشترکوا فی قتل رجل، قال: یخیر أهل المقتول فأیهم شأوا و قتلوا، و یرجع أولیأوه علی الباقین بتسعة أعمار الدیة» (حر عاملی ۱۴۰۹ ج ۲۹: ۴۲).

- **روایت اول ابی العباس:** «إِذَا اجْتَمَعَتِ الْعِدَّةُ عَلَی قَتْلِ رَجُلٍ وَاحِدٍ حَكَمَ الْوَالِیُّ أَنْ یُقْتَلَ أَيْهِمْ شَاءُوا وَ لَیْسَ لَهُمْ أَنْ یَقْتُلُوا أَكْثَرَ مِنْ وَاحِدٍ إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ یَقُولُ: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِیِّهِ سُلْطَانًا فَلَا یُسْرِفُ فِی الْقَتْلِ» (کلینی ۱۴۰۷ ج ۷: ۲۸۵-۲۸۴)؛ اگر گروهی یک نفر را کشتند، اولیای دم به حکم حاکم هر کدام را که خواستند، قصاص می کنند، اما آنها حق قصاص بیش از یک نفر را ندارند، زیرا خداوند فرمود: «فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِیِّهِ سُلْطَانًا فَلَا یُسْرِفُ فِی الْقَتْلِ».

شیخ طوسی نیز به سند خود از حسین بن سعید، این روایت را با کمی تغییر چنین نقل می کند:

إذا اجتمع العدة علی قتل رجل واحد حکم والی أن یقتل أیهم شأوا و لیس لهم ان یقتلوا أكثر من واحد إن الله عزوجل یقول: و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیة سلطانا فلا یسرف فی القتل» و إذا قتل ثلاثة واحداً خیر والی أی

الثلاثة شاء أن يقتل و يضمن الآخران ثلثي الدية لورثة المقتول (شيخ طوسي ۱۳۹۰ ج ۴: ۲۸۲).

اگر چند نفر، فردی را بکشند، حاکم به اولیای مقتول اجازه می‌دهد که هریک از آنها را که بخواهند بکشند؛ اما نمی‌توانند بیش از یک نفر را بکشند، چرا که خداوند می‌فرماید: «کسی که به ستم کشته شود به ولی دم او سلطنت داده‌ایم پس در قتل اسراف نکند، همانا او یاری شونده است». و اگر سه نفر یک نفر را بکشند، حاکم به اولیای مقتول اجازه می‌دهد که هریک از آن سه نفر را بکشند و آن دو نفر دیگر، دو سوم دیه مقتول را به خانواده قاتل قصاص شده برمی‌گردانند.

- **روایات دوم ابی‌العباس:** «سألته عن رجلين قتلا رجلاً؟ قال: يخيّر وليّه أن يقتل أيهما شاء ويغرم الباقي نصف الدية ... وهو قول الله «ومن قتل مظلوماً فقد جعلنا لوليه سلطاناً فلا يسرف في القتل» (حر عاملي ۱۴۰۹ ج ۲۹: ۸۷)؛ از امام درباره حکم دو نفر مردی که یک مرد را بکشند، پرسیدم، فرمود: ولی مقتول می‌تواند هریک را که بخواهد بکشد و نصف دیه را بپردازد ... این معنای سخن خداوند است که فرمود: «فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ».

- روایت جعفریات: «لا يقتل اثنان بواحد» (ر.ک: نوری ۱۴۰۸ ج ۱۸: ۲۲۴)؛ دو نفر در برابر یک نفر کشته نمی‌شوند.

نقد و بررسی: روایت نخست ابی‌العباس را کلینی به این سند از امام صادق^(ع) نقل کرده است: علی بن ابراهیم عن ابراهیم بن هاشم عن ابن ابي عمير، عن القاسم بن عروة، عن أبي العباس وغيره، عن أبي عبدالله (کلینی ۱۴۰۷ ج ۷: ۲۸۵-۲۸۴ ش ۹)؛ همچنان که شیخ طوسی نیز آن را به این سند نقل می‌کند: «الحسين بن سعيد عن ابن ابي عمير عن القاسم بن عروة عن العباس وغيره عن أبي عبدالله» (شیخ طوسی ۱۳۹۰ ج ۴: ۲۸۲). در این سند سه نکته قابل ملاحظه است: عدم توثیق قاسم بن عروه؛ وجود شخص نامعینی (غیره) در میان روات (ارسال) و نامشخص بودن ابوالعباس. وجود این سه نکته سبب شده است تا برخی از فقها این روایت را نامعتبر و استناد به آن برای لزوم اعتبار مماثلت عددی بین مقتول و قاتل قصاص شده را ناکافی دانستند (ر.ک: خویی بی‌تا ج ۲: ۲۶). اما به نظر می‌رسد هیچ‌یک از این دو ایراد بر روایت ابی‌العباس وارد نیست؛ زیرا قاسم بن عروه هرچند در کلمات رجالیون متقدم توثیق نشده است (خویی ۱۴۱۳ ج ۱۵: ۱۶)، ولی ابن داود به پیروی از کشی او را ممدوح دانسته (ابن داود حلی ۱۳۹۲: ۱۵۳ ش ۱۲۱۴) و در توثیق وی همین بس که ابن ابی عمیر از او نقل حدیث کرده است و نقل ابن ابی عمیر، بنا به نظر نویسندگان مقاله، از توثیقات عامه به حساب

می آید (برای اطلاع بیشتر، ر.ک: شبستری ۱۴۱۸ ج ۴: ۵۹۱؛ عرفانیا ۱۴۱۷: ۷۷؛ روحانی ۱۴۱۲ ج ۲۹: ۷۲). همچنان که وجود راوی ناشناس (غیره) در سند این روایت، سبب ارسال آن نمی شود؛ زیرا قاسم بن عروه به دو طریق این حدیث را از امام صادق نقل می کند، یکی از طریق ابوالعباس و یکی از طریق راوی ناشناس. بنابراین، روایت قاسم بن عروه از ابوالعباس، مسند است. سرانجام، به قرینه سایر روایات و ملاحظه راوی و مروی عنه، مراد از ابوالعباس، ابوالعباس بقباق است که از روات موثق به حساب می آید (ر.ک: مقدس اردبیلی ۱۴۰۳ ج ۱۳: ۴۵۱).

روایت دوم ابی العباس را عیاشی در تفسیر خود از ابو العباس نقل کرده است (عیاشی بی تاج ۲: ۲۹۱). روایت جعفریات را هم محمد بن اشعث کوفی به این سند از پیامبر گرامی اسلام نقل کرده است: «اخبرنا عبد الله، اخبرنا محمد، حدثني موسى قال: حدثنا أبي، عن أبيه، عن جده جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جده، علي بن الحسين، عن أبيه، عن علي، قال: «قال رسول الله» (کوفی بی تا: ۱۳۱).

صرف نظر از اشکالی که درباره اعتبار روایات دو کتاب *تفسیر عیاشی* و *جعفریات* وجود دارد، همچنین احتمال اینکه حکم به عدم جواز قصاص دو نفر در روایت جعفریات، ناظر به جایی است که یکی از آنها از روی خطا اقدام به شرکت در قتل کرده (ر.ک: علم الهدی ۱۴۱۵: ۵۳۵) یا یکی از دو نفر شرکت در قتل نداشته است، «لا يقتل اثنان بواحد الا مع الشركه» (ر.ک: مقدس اردبیلی ۱۴۰۳ ج ۱۴: ۱۷۶؛ شهید ثانی ۱۴۱۳ ج ۱۵: ۱۹۵)؛ مهم بررسی روایت اول ابوالعباس است. این روایت به لحاظ سندی معتبر بوده، قابل استدلال است؛ اما مشهور فقیهان شیعه از عمل به آن دست کشیده اند، چرا که صدور این روایت را به جهت موافقت مضمون آن با نظر اهل سنت، صدور از روی تقیه دانسته اند. سید مرتضی مدعی است از نظر فقهای امامیه هرگاه چند نفر یک نفر را بکشند، ولی مقتول حق دارد یکی از سه کار را انتخاب کند: همه را قصاص کند و فاضل دیه را به خانواده قصاص شدگان پردازد؛ یکی را قصاص کند و سایر افراد سهم خود را از دیه به خانواده فرد قصاص شده پردازند؛ از قاتلان تنها دیه بگیرد. وی سپس به آرای فقهای اهل سنت در این باره اشاره می کند: عدم جواز قصاص چند نفر برای کشتن یک نفر (معاذ بن جبل، ابن زبیر و داود بن علی)؛ تنها یک نفر قصاص می شود (أبو حنیفه و أصحابش شافعی و دیگران) (علم الهدی ۱۴۱۵: ۵۳۳). شیخ طوسی در دو کتاب *استبصار* و *خلاف* خود برای اثبات صدور از روی تقیه این روایت، به سه دیدگاه اهل سنت اشاره می کند: عدم جواز قصاص همه افراد (ربیعة بن ابي عبد الرحمن، داود

و أصحاب او)، جواز قصاص همه افراد بدون پرداخت فاضل دیه و جواز قصاص تنها یکی از افراد و گرفتن دیه از سایر افراد به اندازه سهمشان پس از کسر سهم فرد قصاص شده از دیه (عبدالله بن الزبیر، معاذ، ابن سیرین و الزهری) (رک: شیخ طوسی ۱۳۹۰ ج ۴: ۲۸۲؛ الف ۱۴۰۷ ج ۵: ۱۵۶).

چنین استدلالی از دو جهت قابل تأمل است. از یک سو، آنگونه که گذشت و پس از این نیز به تفصیل خواهد آمد، محل اختلاف میان مشهور فقهای امامیه و اهل سنت، لزوم پرداخت و عدم لزوم پرداخت فاضل دیه است (غیر أنهم لم یذهبوا إلی ما ذهبت الإمامیه إلیه من تحمل دیه من زاد علی الواحد و دفعها إلی أولیاء المقتولین، و هذا موضع الانفراد) (علم الهدی ۱۴۱۵: ۵۳۴-۵۳۳)، نه جواز و عدم جواز قصاص چند قاتل؛ چرا که حداقل گروهی از فقهای اهل سنت نیز بر جواز قصاص چند قاتل تأکید دارند (منتظری ۱۴۰۹ ج ۲: ۵۰۶-۵۰۵). بر این اساس، حکم به جواز قصاص چند قاتل را نمی توان به واسطه مخالفت با عامه مقدم دانست، زیرا این حکم مخالف با عامه نیست.

از سوی دیگر، آنگونه که در منابع اصول فقه آمده است، مخالفت با عامه هنگامی می تواند مرجح یک خبر قرار گیرد که احتمال تقیه وجود داشته باشد؛ چون که مخالفت با عامه ناظر به جهت صدور روایت بوده، کاشف از عدم صدور خبر موافق با عامه برای بیان حکم واقعی است (مشکینی ۱۴۱۳: ۲۳۹) و در فرض بحث، وجود آرای مختلف نزد اهل سنت و وجود نظر همسو با شیعه در جواز قصاص همه قاتلان، خود به خود، احتمال تقیه را حداقل نسبت به جواز یا عدم جواز قتل جماعت در برابر واحد، از بین می برد.

به همین جهت است که شهید ثانی پس از نقل ادعای شیخ طوسی در حمل روایت ابوالعباس بر تقیه، این احتمال را بعید شمرده است (وحملها الشیخ علی التقیة، أو علی أنه لا یقتل إلا بعد أن یرد ما یفضل عن دیه صاحبه. و کلاهما بعید) (شهید ثانی ۱۴۱۳ ج ۱۵: ۱۰۲). بنابراین، با رد احتمال تقیه در روایت ابوالعباس، با سه دسته از روایات در مسأله قتل یک نفر توسط چند نفر، روبرو هستیم:

اول: جواز قصاص همه قاتلان و لزوم رد فاضل دیه (روایت داود بن سرحان، روایت عبدالله بن مسکان و روایت فضیل بن یسار) (حرعاملی ۱۴۰۹ ج ۲۹: ۴۳-۴۱).

دوم: جواز قصاص یکی از قاتلان و عدم جواز قصاص همه آنها (روایت ابوالعباس) (حرعاملی ۱۴۰۹ ج ۲۹: ۴۳).

سوم: جواز قصاص یکی از قاتلان (روایت حلبی) (حرعاملی ۱۴۰۹ ج ۲۹: ۴۲).

از آنجا که روایت حلبی تنها اثبات کننده جواز قصاص یکی از قاتلان است، اما نسبت به جواز قصاص همه قاتلان ساکت است، می توان با ملاحظه منطوق آن با منطوق روایت ابوالعباس که شامل جواز قصاص یکی و عدم جواز قصاص همه قاتلان است، از باب حمل عام یا مطلق (روایت حلبی) بر خاص یا مقید (روایت ابوالعباس)، مدعی شد که تنها قصاص یکی از قاتلان جایز است.

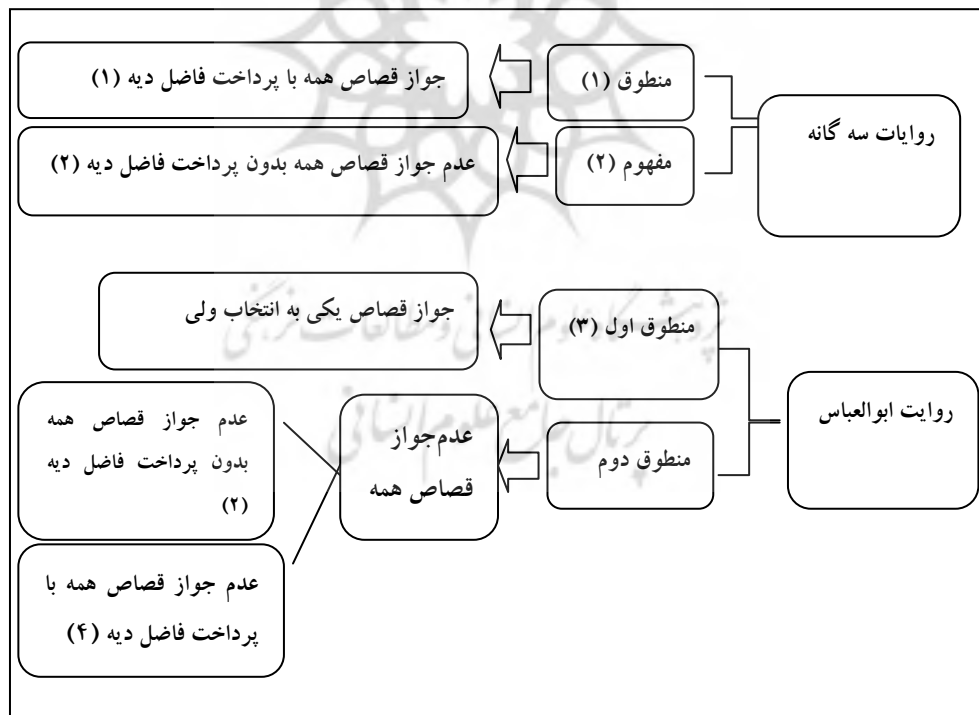
اما در اینکه نسبت میان روایت ابوالعباس (عدم جواز قصاص همه قاتلان چه ولی مقتول فاضل دیه را پردازد یا پردازد) و سه روایت داود بن سرحان، عبدالله بن مسکان و فضیل بن یسار (جواز قصاص همه قاتلان اگر ولی مقتول فاضل دیه را پردازد) چیست، دو احتمال قابل تصور است: احتمال نخست: با توجه به اینکه روایت ابوالعباس نسبت به پرداخت و عدم پرداخت فاضل دیه مطلق است، اما سایر روایات، قصاص همه قاتلان را مشروط به پرداخت فاضل دیه جایز می دانند، به واسطه حمل مطلق بر مقید، آنگونه که مشهور فقهای امامیه بر آن هستند، از اطلاق روایت ابوالعباس دست کشیده، قصاص همه قاتلان را تنها در جایی جایز نمی دانیم که فاضل دیه پرداخت نشود (ر.ک: خوبی بی تا ج ۲: ۲۶).

شیخ طوسی این مطلب را چنین توضیح می دهد:

فلا ینافی ما قدمناه من الاخبار من ان لاولیاء المقتول قتل الاثنین وما زاد علیهما بواحد لانه انما یکون لهم ذلک اذا ادوا دية الباقي، وهذا الخبر انما یتناول من اراد قتل جماعة بواحد من غیر ان یؤدی دية الباقيین ولیس لهم ذلک، ولیس فی ظاهر الخبر انه اذا بذل دية الباقيین لم یجز له أن یقتلهم به، و اذا لم یکن ذلک فی ظاهره وکانت الاخبار المتقدمة مبینة لذلک فینبغی ان نحمل هذا الخبر المجمل علی تلک الاخبار المفصلة (شیخ طوسی ب ۱۴۰۷ ج ۱۰: ۲۱۸).

احتمال دوم: هر چند ظاهر این روایات اقتضا می کند تا نسبت بین آنها را عموم مطلق دانسته، مطلق را حمل بر مقید کنیم، ولی به نظر می رسد چنین جمعی درست نباشد؛ زیرا سه روایت فضیل بن یسار، داود بن سرحان و عبدالله بن مسکان دارای یک منطوق ایجابی (کشتن همه قاتلان جایز است اگر فاضل دیه را پردازد) و یک مفهوم سلبی (عدم جواز کشتن همه قاتلان بدون پرداخت فاضل دیه) است؛ اما روایت ابوالعباس دارای دو منطوق است، یکی ایجابی و دیگری سلبی؛

منطوق ایجابی: «جایز است کشتن هر یک از قاتلان»، منطوق سلبی: «جایز نیست کشتن تمام قاتلان». روشن است که منطوق اول روایت ابوالعباس (جایز است کشتن هر یک از قاتلان) نسبت به پرداخت یا عدم پرداخت فاضل دیه هیچ اطلاقی ندارد؛ زیرا در صورتی که ولی مقتول یکی از قاتلان را قصاص کند، فاضل دیه‌ای وجود ندارد، بلکه وظیفه قاتلان قصاص نشده است که سهم خود از دیه را به خانواده قاتل قصاص شده، بدهند (فی عشرة اشترکوا فی قتل رجل، قال: یخیر أهل المقتول فأیهم شاءوا قتلوا، و یرجع أولیاءه علی الباقین بتسعة أعشار الدیة)؛ اما اگر ولی مقتول بخواهد تمام قاتلان را قصاص کند، موظف است فاضل دیه را به خانواده تمام قاتلان قصاص شده پرداخت کند. در این صورت می‌توان مدعی شد منطوق دوم روایت ابوالعباس، یعنی جمله سلبی «ولیس لهم أن یقتلوا أكثر من واحد» اطلاق داشته به دو گزاره خبری سلبی قابل تحلیل است: «کشتن همه قاتلان بدون پرداخت فاضل دیه، جایز نیست» و «کشتن همه قاتلان با پرداخت فاضل دیه، جایز نیست».



بر این اساس، وجه اشتراک همه روایات: «عدم جواز قصاص همه قاتلان بدون پرداخت فاضل دیه» است (۲) و وجه افتراق سه روایت ابن سرحان و ابن مسکان و ابن یسار، «جواز قصاص همه قاتلان با پرداخت فاضل دیه» است (۱) و وجه افتراق روایت ابوالعباس، «عدم جواز قصاص همه قاتلان با پرداخت فاضل دیه است» (۴).

صرف نظر از دو حکم «جواز قصاص یکی به انتخاب ولی» (۳) و «عدم جواز قصاص همه قاتلان بدون پرداخت فاضل دیه» (۲) که نتیجه‌ای در بحث مورد نظر ندارد، مهم حکم به جواز یا عدم جواز قصاص همه قاتلان با پرداخت فاضل دیه است. حکم به جواز قصاص همه با پرداخت فاضل دیه مستفاد از منطوق آن سه روایت است (۱)، اما حکم به عدم جواز قصاص همه با پرداخت فاضل دیه مستفاد از اطلاق منطوق روایت ابوالعباس است (۴).

با خروج یکی از طرفین اطلاق روایت ابوالعباس، یعنی «عدم جواز قصاص همه قاتلان بدون پرداخت فاضل دیه» از محل بحث، به واسطه دلالت مفهوم روایات سه گانه بر آن، دیگر نوبت به جمع دلالتی و حمل مطلق بر مقید نمی‌رسد. از این رو، میان منطوق روایات سه گانه و یکی از طرفین اطلاق روایت ابوالعباس تعارض است؛ با این تفاوت که دلالت یکی بر جواز قصاص همه قاتلان با پرداخت فاضل دیه، دلالت به منطوق و لفظی ناشی از وضع است و دلالت یکی بر عدم جواز قصاص همه قاتلان با پرداخت فاضل دیه، به اطلاق و عقلی ناشی از جریان مقدمات حکمت است.

در این صورت، اگر دلالت وضعی لغوی را مقدم بر دلالت غیر وضعی عقلی بدانیم، به همان نتیجه مشهور میان فقهای امامیه خواهیم رسید که قصاص همه قاتلان با پرداخت فاضل دیه جایز است؛ اما اگر به چنین تقدیمی باور نداشته، ملاک را تنها فهم عرفی بدانیم، بین منطوق روایات سه گانه و یکی از طرفین اطلاق روایت ابوالعباس، یعنی جواز قصاص همه قاتلان با پرداخت فاضل دیه و عدم جواز قصاص همه قاتلان حتی با پرداخت فاضل دیه، تعارض بوده، پس از تساقط، باید سراغ اصول و قواعد عام فقهی رفت. بدون تردید، به هنگام شک در جواز قصاص بیش از یک نفر، به واسطه اهمیت دماء و نفوس در نظر قانونگذار اسلام (شارع) و لزوم احتیاط در این موارد، می‌بایست حکم به عدم جواز کرد.

شاید با ملاحظه همین جهت باشد که شهید ثانی، حمل روایت ابوالعباس را بر تقیه بعید می‌داند، چرا که برخی از فقهای عامه با جواز قصاص همه قاتلان موافق هستند؛ حمل آن را به

فرض عدم پرداخت فاضل دیه نیز بعید می‌داند، چرا که نوبت به حمل مطلق بر مقید نمی‌رسد (و حملها الشیخ علی التقیه، أو علی أنه لا یقتل إلا بعد أن یرد ما یفضل عن دیه صاحبہ. و کلاهما بعید) (شہید ثانی ۱۴۱۳ ج ۱۵: ۱۰۲).

به هر حال، چه قصاص بیش از یک قاتل را جایز بدانیم و روایت ابوالعباس را حمل بر تقیه یا عدم پرداخت فاضل دیه بکنیم یا آنگونه که گذشت، چنین حملی را نپذیریم، ادعای حمل این روایت بر استحباب (ر.ک: نجفی ۱۴۰۴ ج ۴۲: ۶۶؛ مجلسی ۱۴۰۶ ج ۱۶: ۴۶۰)، موجه به نظر نمی‌رسد و به همین جهت، منتظری که با اصل مدعا موافق است، به جای استحباب، سخن از حمل روایت ابوالعباس بر کراهت (تنزه) به میان آورده است، یعنی کراهت قصاص همه قاتلان (منتظری ۱۴۰۹ ج ۲: ۵۰۵).

سوم، تناظر قصاص با دیه: برخی از فقیهان با برابر دانستن قصاص با دیه، بر این باورند که همان‌گونه که در قتل خطایی یک نفر توسط چند نفر، پرداخت دیه کامل بر تمام افراد واجب نیست، قصاص چند نفر برای کشتن یک نفر هم جایز نخواهد بود (ر.ک: علم الهدی ۱۴۱۵: ۵۳۵).

نقد و بررسی: اگرچه در مجازات قتل، دیه جایگزین قصاص می‌شود، اما قیاس قصاص با دیه برای اثبات عدم جواز قصاص چند نفر برای کشتن یک نفر، باطل بوده، فاقد حجیت است، شاهد بر این ادعا، قابل تبعض بودن دیه و غیر قابل تبعض بودن قصاص است (ر.ک: علم الهدی ۱۴۱۵: ۵۳۷). چهارم، عدم برابری جان و مال: پرداخت فاضل دیه به اولیای قاتلان و قصاص کردن همه آنها از آن جهت قابل پذیرش نیست که نمی‌توان جان انسان‌ها را با مال معاوضه کرد. از این رو، اولیای مقتول تنها حق قصاص یکی از قاتلان را دارند (ر.ک: خوانساری ۱۴۰۵ ج ۷: ۱۹۲).

نقد و بررسی: تردیدی نیست که جان یک انسان را نمی‌توان با مال سنجید و در برابر دادن بخشی از دیه به خانواده قاتلان، حکم به کشتن همه آنها کرد. اما این حکم تنها در صورتی صحیح است که دلیل خاصی بر جواز آن وجود نداشته باشد. طرفداران نظریه جواز قصاص همه قاتلان با استناد به سه روایت: فضیل بن یسار، عبدالله بن مسکان و داود بن سرحان مدعی هستند که چنین دلیلی وجود دارد.

نتیجه: صرف نظر از اجماع و برخی مؤیدات عقلی که دلالت هر یک قابل خدشه است، مهم‌ترین دلیل برای اثبات جواز قصاص چند نفر در برابر قتل یک نفر، برخی از روایات و مخالفت این حکم با عامه است. طرفداران نظریه جواز، با حمل روایات دال بر عدم جواز، همچون روایت

ابوالعباس، بر تقیه، قائل به ترجیح روایات دال بر جواز شده‌اند؛ اما چنین ادعایی درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا بیشتر فقهای اهل سنت نیز قائل به جواز قتل همه قاتلان شده؛ از این رو، جایی برای طرح احتمال تقیه در روایات دال بر عدم جواز باقی نمی‌ماند (ر.ک: مجلسی ۱۴۰۶ ج ۱۶: ۴۶۰)؛ همچنان که جمع بین روایات هم دلالت بر عدم جواز دارد.

۳) مشارکت در جنایت و قصاص تمام جانیان در فقه اهل سنت

۳-۱) نظریه جواز:

گروهی از فقهای اهل سنت با استناد به دلایلی بر این باورند که قصاص چند نفر در برابر قتل یک نفر، امری مشروع است:

الف) قرآن کریم: تا آنجا که بررسی‌ها نشان می‌دهد فقهای اهل سنت برای اثبات نظریه جواز به اطلاق آیات: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» (بقره: ۱۷۹)؛ «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا وَفَلَايَسِرْفُ فِي الْقَتْلِ» (اسراء: ۳۳)؛ «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرُّ بِالْحَرِّ» (بقره: ۱۷۸)؛ «مَنْ أَجْلٍ ذَلِكْ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده: ۳۲) استناد کرده‌اند؛ زیرا حفظ حیات به وسیله قصاص قاتل، اطلاق داشته، شامل مواردی که قاتل چند نفر بوده، مقتول بیش از یک نفر نیست نیز می‌شود (ر.ک: ماوردی ۱۴۱۴ ج ۱۲: ۲۹؛ کاشانی بی تا ج ۷: ۲۳۸؛ ابن نجیم بی تا ج ۸: ۳۵۴). همچنان که سلطنت اولیای مقتول بر قصاص قاتل، شامل مواردی که قاتلان متعدد هم هستند، می‌شود (ر.ک: شافعی ۱۴۱۲ ج ۱: ۴۵۷) و در مشروعیت قصاص در آیین اسلام و امکان قصاص انسان آزاد در برابر کشتن انسان آزاد دیگر، تفاوتی میان تعداد قاتلان نیست (ر.ک: فوزان ۱۴۲۳ ج ۲: ۴۸۶).

نقد و بررسی: چنین نگرشی با مخالفت گروهی از فقیهان سنی روبرو شده است؛ زیرا از نظر آنها، با توجه به ظاهر آیات قرآنی، تنها یک نفس در برابر یک نفس، قصاص می‌شود؛ به همین جهت، باید از سایر افراد (قاتلان) دیه گرفت (ترکی بی تا ج ۵: ۲۷؛ ماوردی ۱۴۱۴ ج ۱۲: ۲۷)؛ «فلا یسرف فی القتل» نیز ارشاد ولی مقتول است به اینکه هنگام مطالبه کردن حقش، عدالت را رعایت کند (ر.ک: طنطاوی بی تا ج ۸: ۳۴۳).

ب) روایت ابو شریح کعبی: «ثُمَّ أَنْتُمْ يَا خُزَاعَةُ قَدْ قَتَلْتُمْ هَذَا الْقَتِيلَ مِنْ هُدَيْلٍ، وَأَنَا وَاللَّهِ عَاقِلُهُ، فَمَنْ قَتَلَ بَعْدَهُ فِتِيلًا فَأَهْلُهُ بَيْنَ خَيْرَتَيْنِ: إِنْ أَحْبَبُوا قَتَلُوا، وَإِنْ أَحْبَبُوا أَحَدُوا الْعَقْلَ» (بیهقی ۱۳۴۴ ج ۸: ۵۲)

ای خزاعه، شما این فرد از قبیله هذیل را کشتید؛ به خدا سوگند من عاقله او هستم، اگر بعد از این، قتلی اتفاق افتد، اهل مقتول مخیرند که همه را بکشند یا دیه بگیرند.

ج) اجماع صحابه: برخی از صحابه همچون: حضرت علی^(ع)، عمر، ابن عباس، مغیره و برخی از تابعین نظیر: سعید بن مسیب، حسن بصری، عطاء و گروهی از فقها چون: مالک، ثوری، اوزاعی، ابوحنیفه، احمد و اسحاق، قصاص تمام قاتلان شرکت کننده در قتل یک نفر را جایز دانسته‌اند (ر.ک: ماوردی ۱۴۱۴ ج ۱۲: ۵۴؛ ابن قدامه بی تا ج ۷: ۶۷۱؛ شاشی ۱۴۱۸ ج ۷: ۴۵۶).

د) عمل صحابه: از امیرالمؤمنین^(ع) نقل شده است که ایشان در برابر قتل یک نفر توسط دو نفر، هر دو را به قتل رساند (شافعی ۱۴۱۲ ج ۱: ۴۵۷). همچنین عمر بن خطاب در قتل یک نفر توسط گروهی از اهالی صنعا، حکم به قصاص همه آنها کرد و گفت: «به خدا سوگند، اگر همه اهل صنعا در قتل او شرکت کرده بودند همه را می کشتم» (ر.ک: زحیلی ۱۴۰۹ ج ۷: ۵۵۳).

ه) صدق عنوان قاتل: چون بر تمام افراد شرکت کننده در قتل یک نفر، عنوان قاتل صادق است و قصاص نیز بر عنوان قاتل بار می شود، همه افراد را می توان قصاص کرد (ابن نجیم بی تا ج ۸: ۳۵۴).

و) سد ذرایع: بر اساس سد ذرایع، هرچه منجر به حرام شود (مقدمه حرام)، حرام است (جدیع بی تا ج ۲: ۵۹). بر این اساس، چون گروهی به ستم شخص بی گناهی را کشته‌اند، با قصاص کردن تمام آنها می توان از تکرار قتل های دیگر که آنها نیز حرام هستند، جلوگیری کرد (ر.ک: زحیلی ۱۴۰۹ ج ۷: ۵۵۳).

ز) سایر دلایل: افزون بر آنچه گذشت، قصاص تمام افراد شرکت کننده در قتل، سبب فرونشاندن خشم خانواده مقتول (تشفی) که فلسفه تشریح قصاص است، شده، باعث جلوگیری (زجر) افراد از مشارکت در قتل دیگران می شود (ابن قدامه بی تا ج ۷: ۶۷۲؛ شافعی ۱۴۱۲ ج ۱: ۴۵۷).

همچنین با قصاص تمام افراد، همسانی بین عمل قاتلان و عمل خانواده مقتول (مماثلت در فعل و نه در تعداد) اتفاق می افتد (کاشانی بی تا ج ۷: ۲۳۸). نظیر این مطلب را در عمل مجرمانه قذف نیز می توان مشاهده کرد؛ زیرا در قذف جماعت در برابر واحد، زیادت در وصف (مسلم و کافر بودن، حر و عبد بودن) مانع قذف است، اما زیادت در عدد مانع از قذف همه نمی شود (ماوردی ۱۴۱۴ ج ۱۲: ۲۹).

نقد و بررسی: قرآن کریم روش اعراب جاهلیت در قصاص قتل که کشتن صد نفر در برابر کشته شدن یک نفر را نشانه قدرتمندی خود دانسته و به آن فخر می فروختند، مردود اعلام کرده،

با بیان «النفس بالنفس» مردم را به رعایت عدالت فرمان داده است (قرطبی ۱۴۰۵ ج ۲: ۲۵۱؛ آل سعدی ۱۴۰۸ ج ۱: ۹۰). روشن است که نمی توان عمل اصحاب را بر فرض وقوع، بر دلالت صریح آیات قرآنی مبنی بر مماثلت، ترجیح داد (ابن نجیم بی تاج ۸: ۳۵۴؛ سرخسی ۱۴۲۱ ج ۲۶: ۲۲۸). سرانجام، اینکه بتوان چند نفر را چون سبب قتل (ازهاق روح) شده اند، یک نفر فرض کرد و قصاص این فرد اعتباری را در برابر یک فرد حقیقی (مقتول) جایز دانست، درست به نظر نمی رسد (ابن نجیم بی تاج ۸: ۳۵۴).

۲-۳) نظریه عدم جواز:

آن دسته از فقهای اهل سنت که قصاص چند نفر در برابر قتل یک نفر را جایز نمی دانند، به این دلایل استناد کرده اند:

(الف) قرآن کریم: برخی از فقهای اهل سنت با استناد به دو آیه «وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ» (مائده: ۴۵) و «مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» (اسراء: ۳۳)، بر این باورند که از یک سو، در برابر یک نفس، تنها حق قصاص یک نفس وجود دارد، چه قاتل متعدد باشد چه یکی؛ از سوی دیگر، قتل چند نفر در برابر یک نفر، مصداق اسراف در قتل است که خداوند اولیای دم را از آن بازداشته است (ر.ک: اندلسی ۱۴۲۰ ج ۷: ۴۴؛ طنطاوی بی تاج ج ۸: ۳۴۳؛ زمخشری ۱۴۰۷ ج ۲: ۶۶۴؛ نووی ۱۴۰۵ ج ۱: ۶۲۴؛ ماوردی ۱۴۱۴ ج ۱۲: ۲۷).

(ب) روایت ضحاک: «أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: لَا يُقْتَلُ اثْنَانِ بَوَاحِدٍ» (ر.ک: شنفی ۱۴۱۵ ج ۱: ۴۰۸). این روایت به صراحت بر عدم جواز قصاص چند نفر در برابر قتل یک نفر دلالت دارد، همانگونه که به هنگام تحقق وصف زاید، نمی توان قصاص کرد (ماوردی ۱۴۱۴ ج ۱۲: ۵۲، ج ۲۵: ۲۷).

(ج) قول صحابه و تابعین: معاذ بن جبل، ابن زبیر، ابن سیرین و زهری بر این باورند که چند بدل برای یک مبدل استیفا نمی شود (ر.ک: ابن قدامه بی تاج ۷: ۶۷۱؛ شاشی ۱۴۱۸ ج ۷: ۴۵۶).

(د) تناظر با حکم دیه: همانگونه که در قتل یک نفر توسط چند نفر، اولیای دم حق گرفتن بیش از یک دیه را ندارند، در قصاص نیز چنین است (ماوردی ۱۴۱۴ ج ۱۲: ۵۲؛ نووی ۱۴۰۵ ج ۹: ۱۵۹).

(ز) قیاس: در قصاص مساوات، شرط است تا بر متجاوز (متعدی)، ستم بیشتر روا نشود و نقصانی هم در حق فرد مورد تجاوز قرار گرفته (متعدی علیه) به وجود نیاید. عقل به وضوح درمی یابد که ده نفر برابر با یک نفر نیست، همان چیزی که قرآن هم آن را تأیید می کند (النَّفْسُ بِالنَّفْسِ) (ابن قدامه بی تاج ۷: ۶۷۱).

نقد و بررسی: مستندات طرفداران نظریه عدم جواز از سوی برخی از فقهای اهل سنت چنین نقد شده است: به واسطه قول خلیفه دوم، از قیاس باید دست کشید (سرخسی ۱۴۲۱ ج ۲۶: ۲۲۸)، افزون بر اینکه عمل به قول خلیفه دوم، مستلزم عدم عمل به قرآن نیست (ابن نجیم بی تاج ۸: ۳۵۴)؛ قیاس قصاص با دیه درست نیست، زیرا دیه بر خلاف قصاص قابل تبعض است (ابن قدامه بی تاج ۷: ۶۷۲)؛ از نظر قرآن گاه دم واحد در برابر دم جمع قرار می‌گیرد، چرا که قرآن می‌فرماید: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» (ماوردی ۱۴۱۴ ج ۱۲: ۲۹). نتیجه: اگرچه میان فقیهان اهل سنت در جواز مجازات جمع در برابر قتل یک نفر، اختلاف نظر وجود دارد، اما امامان چهارگانه به اتفاق، قائل به جواز قصاص جمع در برابر فرد هستند (ر.ک: زحلی ۱۴۰۹ ج ۷: ۵۴۹؛ نووی ۱۴۰۵ ج ۹: ۱۵۹).

۴) قصاص تمام قاتلان و نظام کیفری اسلام

بدون تردید، برپایی عدالت از جمله اهداف قوانین جزایی اسلام است. از این رو، یکی از راه‌های کشف درستی استنباط فقیه از منابع دینی، انطباق آن استنباط با عدالت و نظام حقوقی اسلام است. از این رو، یکی از پرسش‌های مهم در بحث جواز قصاص چند قاتل در برابر قتل یک نفر، میزان انطباق آن با عدالت است.

صرف نظر از اینکه بنا به توضیح‌های گذشته، جمع میان روایات اقتضای قصاص تنها یک نفر را دارد و قصاص بیش از یک نفر از مصادیق اسراف در قتل است که خداوند ما را از انجام آن بازداشته است؛ در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که از یک سو به طور مستقیم یا غیر مستقیم، ناظر به قصاص بوده، از سوی دیگر، آنگونه که مفسران احتمال داده‌اند، جنبه عادلانه بودن آن نیز مورد توجه قرار گرفته است.

شیخ طوسی با برابر دانستن مضمون دو آیه: «النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ» (مائده: ۴۵) و «جِزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا» (شورا: ۴۰) مدعی است باید رفتار مجنی علیه یا ولی او به هنگام قصاص برابر با رفتار جانی باشد (شیخ طوسی بی تاج ۹: ۱۶۹، ج ۵: ۳۶۶)؛ زیرا گرچه یکی از راهکارهای کنترل جرم، مجازات مجرمان است؛ اما قرآن در آیه ۴۰ سوره شورا در صدد جلوگیری از احتمال زیاده‌روی در مجازات، توسط زیان‌دیده یا بستگان اوست، از این رو، خداوند با این آیه در صدد منع از تبدیل

شدن مجازات به انتقامجویی بوده (مکارم شیرازی ۱۳۷۴ ج ۲۰: ۴۲۲) بیان می‌دارد که پاداش کردار بد، کرداری است مانند آن بی‌کم و کاست (ر.ک: شاه‌العظیمی ۱۳۶۳ ج ۱۱: ۴۳۷).

لزوم توجه به عدالت در قصاص را از بخش دیگر از آیه ۴۰ سوره شورا نیز می‌توان استفاده کرد، زیرا خداوند، بنا بر یک احتمال، اقدام به قصاص ناحق (غیرهمسان) را ستم دانسته، اعلام می‌کند که ستمگر را دوست ندارد (شیخ طوسی بی‌تا ج ۹: ۱۶۹)، «فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» (شورا: ۴۰). روشن است که اگر عدم رعایت دقیق قصاص عضو، ستم تلقی می‌شود (مکارم شیرازی ۱۳۷۴ ج ۲۰: ۴۶۶) و تساوی بین گناه و مجازات آن، عدل (حائری تهرانی ۱۳۷۷ ج ۱۰: ۳۲)، نابرابری در تعداد قصاص شونده‌گان نیز ستم خواهد بود (صادقی تهرانی ۱۳۶۵ ج ۸: ۳۷۴) و عدل در انتصار بر قاتل، مفهومی جز پابندی به اصل مساوات ندارد (شوکانی ۱۴۱۴ ج ۴: ۶۲۰).

چنین رویکردی در آیه «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» (بقره: ۱۹۴) نیز وجود دارد، زیرا گرچه سیاق آیه، وجوب جهاد پس از هجرت (طبری ۱۴۲۰ ج ۲: ۵۸۱) و امر به رعایت عدالت حتی در مورد مشرکان است (ابن کثیر ۱۴۱۹ ج ۱: ۳۹۰)؛ اما به وضوح بر این مطلب دلالت دارد که پاسخ به تجاوز، از جمله قصاص، نمی‌تواند بیش از خود آن تجاوز باشد (طالقانی ۱۳۶۲ ج ۲: ۸۴، ۱۳۷).

همچنان که آیه «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوْقِبْتُمْ» (نحل: ۱۲۶) نیز گویای همین مطلب است، زیرا خداوند به پیامبر گرامی اسلام و مسلمانان پس از جنگ احد توصیه می‌کند که در کیفر (عقوبت) مجرمان، همسانی آن با عمل مجرمانه مشرکان را مد نظر داشته باشند (ابوالفتح رازی ۱۴۰۸ ج ۱۲: ۱۲۱؛ طباطبایی ۱۴۱۲ ج ۱۲: ۵۳۸). شاهد بر این ادعا، استفاده از واژه «عقوبت» هم برای بیان جرم و هم مجازات آن است (طبری ۱۳۷۷ ج ۲: ۳۱۴)، البته مجازات در جایی که ذی‌حق مایل به آن باشد (فخر رازی ۱۴۲۰ ج ۲۰: ۲۸۹). بر این اساس، شرط عقوبت، مماثلت با جنایت است (مغنیه ۱۴۲۴ ج ۱: ۳۰۱)؛ مماثلت بیانگر عدل در قصاص نیز هست (مغنیه بی‌تا ج ۱: ۳۶۳؛ فضل‌الله ۱۴۱۹ ج ۱۳: ۳۳۲؛ فیضی دکنی ۱۴۱۷ ج ۳: ۲۹۰).

این نگاه به جرم و مجازات را از آیه «مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا» (غافر: ۴۰) نیز می‌توان استفاده کرد؛ زیرا خداوند در مقام کیفر، عدالت را رعایت می‌کند و مجرمان را تنها به اندازه جرمشان مجازات می‌کند (مکارم شیرازی ۱۳۷۴ ج ۲۰: ۱۰۷؛ مغنیه ۱۴۲۴ ج ۶: ۴۵۴؛ فضل‌الله ۱۴۱۹ ج ۲۰: ۴۶).

نقصان در عقوبت، مصداق حیف و زیادی، ظلم و تساوی با جرم، عدل است (حائری تهرانی ۱۳۷۷ ج ۱۰: ۳۲) و ظلم امری است ناپسند (زمخشری ۱۴۰۷ ج ۴: ۱۶۸).

ناگفته پیداست، عادلانه نبودن قصاص چند نفر در برابر کشتن یک نفر در فهم عرف و عقلا، با توجه به لزوم توجه فقیه به فهم عرف در استنباط‌های فقهی خود (ر.ک: قمی بی‌تا ج ۱: ۶)، همچنین وجود آیات فروانی که ناظر به لزوم برابری میان جرم و مجازات است و نیز ملاحظه برخی روایاتی که در تفسیر این آیات وارد شده، سبب می‌شود تا نتوان به مشروعیت قصاص چند نفر در برابر یک نفر حکم کرد (ر.ک: صادقی تهرانی ۱۳۶۵ ج ۸: ۳۷۴). چنین ادعایی نه با اصل لزوم تشریح قصاص منافات دارد و نه با حق قانونگذاری خداوند در تعارض است؛ زیرا گرچه احکام شرعی از جمله قصاص بر پایه مصالحی بنا شده‌اند که ممکن است بر ما انسان‌ها مجهول باشد (علم الهدی ۱۴۰۵ ج ۲: ۳۵) و اگرچه آن گونه که برخی پنداشته‌اند نمی‌توان با استناد به برخی از ظنون، معتقد به تعطیل‌پذیری احکام قصاص شد (ر.ک: شاطبی بی‌تا ج ۲: ۵۸۱)، اما باور به عدم جواز قصاص چند نفر در برابر قتل یک نفر، تنها محدود کردن دامنه قصاص نسبت به برخی از افراد است با استناد به دلایل معتبر شرعی همچون عموم یا اطلاق آیات قرآن کریم و روایات معصومین^(ع). روشن است که چنین برداشتی منافات با حق قانونگذار در تعیین مصداقی برای عدالت مخالف با درک عرف، ندارد (ر.ک: علی اکبریان ۱۳۸۶: ۱۹۲). بنابراین، ادعای فقیهان مبنی بر اینکه با عدم قصاص جمع در برابر واحد، باب قصاص مسدود شده، فلسفه تشریح قصاص که حفظ حیات است، نادیده گرفته می‌شود (نجفی ۱۴۰۴ ج ۴۲: ۶۶)؛ همچنین ادعای ابن ادریس حلی مبنی بر سازگاری بیشتر وجود حق قصاص تمام قاتلان با عدالت، چرا که به عمد و از روی ستم، اقدام به کشتن یک نفر کرده‌اند (ر.ک: ابن ادریس ۱۴۱۰ ج ۳: ۳۴۴)، موجه به نظر نمی‌رسد.

افزون بر اینکه در نظام قضایی اسلام، مجازات قصاص با توجه به نتیجه حاصل از فعل وضع شده است، نه تنها خود فعل (تبصره ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) و چون نتیجه حاصل از عمل جنایتکارانه چند نفر، کشته شدن یک نفر است؛ مجازات نیز به تناسب این نتیجه باید در نظر گرفته شود.

نتیجه

از آنچه گذشت چنین به دست آمد:

بررسی متون فقه امامیه نشان می‌دهد که بیشتر فقهای شیعه، از جمله امام خمینی با استناد به اطلاق آیات ناظر به قصاص، همچنین مضمون سه روایت عبدالله بن مسکان، فضیل بن یسار و داود بن سرحان مدعی هستند که همه قاتلان شرکت کننده در قتل یک نفر، مستحق مجازات قصاص بوده، ولی اولیای مقتول مجاز هستند با پرداخت فاضل دیه، همه آنها را قصاص کنند. برخی از این فقها با نامعتبر دانستن سند روایت ابوالعباس بقباق و گروهی هم به واسطه مشابَهت مضمون آن با فتوای برخی از فقهای اهل سنت، عمل به این روایت را که دلالت بر جواز قصاص تنها یک نفر از قاتلان و عدم جواز قصاص همه آنها دارد؛ صحیح نمی‌دانند.

در برابر، بررسی‌های سندی نشان می‌دهد که روایت ابوالعباس، معتبر بوده، نمی‌توان آن را به واسطه موافقت با عامه کنار گذاشت؛ زیرا احتمال صدور آن از روی تقیه از آن جهت که محل اختلاف میان مشهور فقهای امامیه و اهل سنت، لزوم پرداخت فاضل دیه است، نه جواز قصاص همه قاتلان، منتفی است.

افزون بر این، بررسی منابع دینی نشان می‌دهد هدف از اجرای قصاص، برقراری عدالت بوده، شرط اجرای آن نیز رعایت عدالت است. از این رو، قصاص چند نفر برای قتل یک نفر، آنگونه در روایت ابوالعباس بر آن تأکید شده، از مصادیق اسراف در قتل و ناسازگار با عدالت است.

پیشنهاد

با توجه به یافته‌های این تحقیق، به نظر می‌رسد باید صدر ماده ۳۷۳ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ که بیان می‌دارد «در موارد شرکت در جنایت عمدی حسب مورد، مجنی علیه یا ولی دم می‌تواند یکی از شرکا در جنایت عمدی را قصاص کند و دیگران باید بلافاصله سهم خود از دیه را به قصاص شونده بپردازند و یا اینکه همه شرکا یا بیش از یکی از آنان را قصاص کند، مشروط بر اینکه دیه مازاد بر جنایت پدید آمده را پیش از قصاص به قصاص شندگان بپردازد» باید به این ترتیب اصلاح شود: «در موارد شرکت در جنایت عمدی حسب مورد، مجنی علیه یا ولی دم، تنها می‌تواند یکی از شرکای جنایت عمدی را قصاص کند و دیگران نیز باید سهم خود را از دیه به قصاص شونده بپردازند».

منابع

- آل سعدي، عبدالرحمن بن ناصر. (۱۴۰۸ق) *تيسير الكريم الرحمن*، بيروت: مكتبة النهضة العربية، چاپ دوم.
- ابن ادریس، محمد بن احمد. (۱۴۱۰ق) *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- ابن داود حلی، حسن بن علی. (۱۳۹۲) *کتاب الرجال*، نجف: منشورات مطبعة حيدرية.
- ابن زهره حلی، حمزه بن علی. (۱۴۱۷ق) *غنية النزوع الى علمي الاصول والفروع*، مؤسسة امام صادق.
- ابن شهيد ثاني، حسن بن زين العابدين. (بی تا) *معالم الدين وملاذ المجتهدين*، قم: مؤسسة نشر اسلامی.
- ابن قدامه، ابی محمد بن عبدالله. (بی تا) *المغنی*، بيروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن كثير، اسماعيل بن عمرو. (۱۴۱۹ق) *تفسير القرآن العظيم*، بيروت: دارالکتب العلمية.
- ابن نجيم، زين الدين بن ابراهيم. (بی تا) *بحر الرائق شرح كنز الدقائق*، بيروت: دارالمعرفة. چاپ دوم.
- ابوالفتوح رازی، حسين بن علی. (۱۴۰۸ق) *روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن*، مشهد: بنياد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- امام خمینی، سيد روح الله. (۱۴۲۱ق) *تحرير الوسيلة*، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- اندلسی، محمد بن حیان. (۱۴۰۲ق) *البحر المحيط في التفسير*، بيروت: دارالفکر.
- بیهقی، احمد بن حسن. (۱۳۴۴ق) *السنن الكبرى و في ذيله الجوهر النقي*، هند: مجلس الدائرة المعارف النظامية الكاتبة.
- ترکی، عبدالله بن عبدالمحسن. (بی تا) *التفسير الميسر*، مکه: مجمع الملك فهد للطباعة المصحف الشريف.
- جديع، عبدالله بن يوسف. (بی تا) *تيسير علم اصول الفقه*، بی جا، بی تا.
- حائری تهرانی، علی. (۱۳۷۷) *مقتنيات الدرر و ملتقطات الثمر*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق) *تفصیل وسائل الشیعه الى تحصیل مسائل الشریعه*، قم: مؤسسه آل البيت.
- خسرو شاهی، قدرت الله. (۱۳۸۰) *فلسفه قصاص از دیدگاه اسلام*، قم: بوستان کتاب قم.
- خوانساری، سيد احمد. (۱۴۰۵ق) *جامع المدارك في شرح مختصر النافع*، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
- خویی، سيد ابوالقاسم. (۱۴۱۳ق) *رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة*، چاپ پنجم.
- خویی، سيد ابوالقاسم. (بی تا) *مبانی تکملة المنهاج*، نجف: مطبعة الآداب.
- روحانی، سيد محمد صادق. (۱۴۱۲ق) *فقه الصادق*، قم: مدرسه الامام الصادق، چاپ سوم.

- زحیلی، وهبة. (۱۴۰۹ق) *الفقه الاسلامی وادّته*، دمشق: دارالفکر، چاپ سوم.
- زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ق) *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دارالکتب العربیة، چاپ سوم.
- سرخسی، شمس‌الدین محمد بن ابی سهل. (۱۴۲۱ق) *المبسوط*، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- شاشی، محمد بن احمد. (۱۴۱۸ق) *حلیة العلماء فی معرفة مذهب الفقهاء*، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.
- شاطبی، ابراهیم بن موسی. (بی تا) *المواقفات فی اصول الشریعه*، بیروت: دارالمعرفه.
- شافعی، ابی بکر بن محمد. (۱۴۱۲ق) *کفاية الاختیاری حل ثایة الاختصار*، بیروت: دارالخیر.
- شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد. (۱۳۶۳) *تفسیر اثنی عشری*، تهران: انتشارات میقات.
- شبستر، عبدالحسین. (۱۴۱۸ق) *الفایق فی رواة واصحاب الامام الصادق علیه السلام*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- شنیطی، محمد بن مختار. (۱۴۱۵ق) *اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن*، بیروت: دارالفکر.
- شوکانی، محمد بن علی. (۱۴۱۴ق) *فتح القندی، دمشق: دار ابن کثیر.*
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ق) *مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام*، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۹۰) *الاستبصار فیما اختلف فیہ الاخبار*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- _____ . (ب) *الخلاف*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ . (ب) *تهذیب الاحکام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
- _____ . (بی تا) *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- صادقی تهرانی، محمد. (۱۳۶۵) *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
- صادقی، محمد هادی. (۱۳۷۶) *جرائم علیه اشخاص (صدمات جسمانی)*، تهران: میزان.
- طالقانی، سید محمود. (۱۳۶۲) *پرتوی از قرآن*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۱۲ق) *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۷) *جوامع الجامع*، قم: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۲۰ق) *جامع البیان فی تأویل القرآن*، تحقیق أحمد محمد شاکر، مؤسسه الرسالة.

- طنطاوی، سید محمد. (بی تا) *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، بی جا: بی نا.
- عرفانیان، غلامرضا. (۱۴۱۷ق) *مشایخ النقات*، قم: مؤسسه النشر اسلامی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق) *قواعد الاحکام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- علم الهدی، علی بن حسین. (۱۴۱۵ق) *الانتصار فی انفرادات الامامیه*، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- علم الهدی، علی بن حسین. (۱۴۰۵) *رسائل*، قم: دارالقرآن الکریم.
- علی اکبریان، حسنعلی. (۱۳۸۶) *قاعده عدالت در فقه امامیه*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- عیاشی، محمد بن مسعود. (بی تا) *تفسیر العیاشی*، تصحیح و تحقیق و تعلیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۲۱ق) *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله (التقصص)*، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- فاضل مقداد، جمال الدین مقداد عبدالله. (۱۴۱۹ق) *کنز العرفان فی فقه القرآن*، بی جا: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- فاضل هندی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ق) *کشف اللثام و الایهام عن قواعد الاحکام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- فخررازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق) *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
- فضل الله، سید محمد حسین. (۱۴۱۹ق) *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت: دارالملاک للطباعة و النشر، چاپ دوم.
- فوزان، صالح بن فوزان. (۱۴۲۳ق) *الملخص الفقهی*، ریاض: دارالعاصمه.
- فیضی دکنی، ابوالفضل. (۱۴۱۷ق) *سواطع الالهام فی تفسیر القرآن*، قم: دارالمنار.
- فیومی، احمد بن محمد. (بی تا) *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم: منشورات دارالرضی.
- قرطبی، محمد بن احمد. (۱۴۰۵ق) *الجامع لاحکام القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قمی، میرزا ابوالقاسم. (بی تا) *قوانین الاصول*، چاپ سنگی.
- کاشانی، علاءالدین ابی بکر بن مسعود. (بی تا) *بدائع الصنائع*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق) *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
- کوفی، محمد بن محمد بن اشعث. (بی تا) *الجعفریات (الأشعثیات)*، تهران: مکتبه نینوی الحدیثه.
- ماوردی، علی بن محمد. (۱۴۱۴ق) *الحاوی الکبیر*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۶ق) *ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخبار*، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

- محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق) *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*، قم: موسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
- مرعشی نجفی، سید شهاب‌الدین. (۱۴۱۵ق) *القصاص علی ضوء القرآن والسنة*، قم: انتشارات آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- مشکینی، میرزا علی. (۱۴۱۳ق) *اصطلاحات الاصول ومعظم أبحاثها*، قم: دفتر نشر الهادی.
- مظفر، محمد رضا. (۱۳۸۳) *اصول الفقه*، قم: دارالفکر، چاپ دوم.
- معین، محمد. (۱۳۶۰) *فرهنگ فارسی*، تهران: سپهر، چاپ چهارم.
- مغنیه، محمد جواد. (بی تا) *التفسیر المبین*، قم: بنیاد بعثت.
- مغنیه، محمد جواد. (۱۴۲۴ ق) *تفسیر الکاشف*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق) *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴) *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب السلامیه.
- منتظری، حسینعلی. (۱۴۰۹ق) *دراسات فی ولاية الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه*، قم: المركز العالمی للدراسات الاسلامیه.
- نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ق) *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم.
- نوری، میرزا حسین. (۱۴۰۸ق) *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت: موسسه آل‌البتیت.
- نووی، یحیی بن شرف. (۱۴۰۵ق) *روضه الطالبین و عمدة المفتین*، بیروت: الناشر المکتب الاسلامی.